

چالش دولتشازی اسلامی کارآمد در گام دوم انقلاب اسلامی

(چرایی؟ چیستی؟ چگونگی؟)

علیرضا صدرا^۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۶/۰۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۰/۲۴

چکیده: مسئله: چالش دولتشازی اسلامی کارآمد در گام دوم انقلاب اسلامی میباشد. پرسش اصلی: چالش دولتشازی کارگذاری کارآمد در گام دوم انقلاب اسلامی چه میباشد؟ پرسش های فرعی: چرا؟ چیست؟ چگونه؟ پیشفرض: دولتشازی کارگذاری کارآمد در گام دوم انقلاب اسلامی، برترین چالش، الگوسازی اسلامی ایرانی پیشرفت، راهبرد و تمدنسازی نوین اسلامی، چشم انداز گام دوم انقلاب اسلامی ایران میباشد. فرضیه: «چالش دولتشازی کارگذاری کارآمد در گام دوم انقلاب اسلامی: نقش راهبردی، کارویژه کارگذاری با کارکردهای سیاستگذاری و سیاستمداری دولت است». توضیح فرضیه: کارگذاری دولت و دولتشازی مدلی متعادل و میانه دو مدل متعارض یکی و در یک سویه دولت کارپردازی حداقلی سرمایه سالاری لیبرالیستی و سیاست عدم دخالت و در سویه دیگر متعارض دولتشازی کارگزینی حداکثری سوسیالیستی است. نتیجه: چالش دولتشازی کارگذاری کارآمد اقتصادی، سیاسی و فرهنگی در گام دوم انقلاب اسلامی، مدل دولتمعمار الگوسازی اسلامی ایرانی پیشرفت بخش عمومی و بخش خصوصی میباشد. روششناسی: تحلیل متن و محتوایی اهم آثار و آراء قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، سند الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت و بیانیه گام دوم است.

واژگان اصلی: چالش، دولتشازی، اسلامی، کارآمد، گام دوم، انقلاب، کارگذاری.

مقدمه

دولت‌سازی کارگذاری کارآمد در گام دوم انقلاب اسلامی، برترین چالش فراروی راهبرد

الگوسازی اسلامی ایرانی پیشرفت در چشم انداز تمدن‌سازی نوین اسلامی گام دوم انقلابی جمهوری اسلامی ایران می‌باشد. این مقاله نگاهی گذرا به چرایی، چیستی و چگونگی یا خاستگاه، جایگاه و نقش دولت‌سازی کارگذاری (حکمرایی) کارآمد گام دوم انقلابی نظام‌سازی گام اول جمهوری اسلامی ایران در قالب راهبرد و پیشینه علمی مدنی و پشتوانه دینی اسلامی آن در درآمد بحث دارد. منظور راهبردسازی نقش دولت است. همچنین کارگذاری‌سازی کارویژه دولت می‌باشد. مراد رسایی و سازواری سازی ساختاری در نتیجه بهره‌وری و اثربخشی سازی کارکردی سیاست‌گذاری و سیاستمداری دولت می‌باشد. ناشی از پیوستار؛ ارزش، بیش و منب درونی و کنش و روش یا رفتار بیرونی پیشرفت فردی، جمعی و اجتماعی است. برخاسته؛ یک نظام ارزشی انسانی پیشران، دوبینش توحیدی اسلامی پیشرفت‌گری و پیشرو و سه منش انقلابی پیشبر و چهار کنش پیشرفت‌گرا و پنج روش یا رفتار پیشروی روزآمد ملی ایران و ایرانی می‌باشد. بویژه فرماندهی حاکمه راهبردی و فرابردی پیشرفت‌گذاری و پیشرفت‌مداری است. با همراهی ملت پیشرفت‌خواه و پیشرفت‌پذیر می‌باشد. بسوی پیشرفت مدنی همه جانبه اجتماعی و سیاسی است. در بخشهای سه گانه اقتصادی، سیاسی و فرهنگی می‌باشد. دولت و هیئت حاکمه راهبردی نظام سیاسی بدیع جمهوری اسلامی ایران: از رهبری است. در رأس شبکه هرمی یا مرکزیت شبکه کروی حاکمیت و ولایت و تصمیم‌گیری و نیز قدرت و قنادر ملی می‌باشد. همچنین کارایی نیروها و کارآمدی نهادهای راهبری است. همانند مجلس خبرگان راهبری و مجمع تشخیص مصلحت نظام اند. که میتوانند در قالب مجلس خبرگان راهبردی، حکم مجلس سنا در برخی نظامهای سیاسی را ایفا نمایند. تا قوا و ارکان سه تا پنجگانه؛ قانونگذاری، اجرایی و قضایی، باضافه رسانه و قوای مسلح است. نظام سیاسی: تشکل و تشکیلات فراگیر ملت و دولت می‌باشد. ساختار سیاسی: تشکل و تشکیلات دولت اعم از رهبری و ارکان سه تا پنجگانه حاکمیت نظام سیاسی در کشور است. سامان سیاسی یا سازمان سیاسی: تشکل و تشکیلات (قوه و) مدیریت اجرایی می‌باشد. از ریاست جمهوری و معاونین و رؤسای سازمانهایی از قبیل سازمان مدیریت و برنامه و بودجه، سازمان محیط زیست، ... و وزراء و وزارتخانه‌های قریب سی گانه کشور است. که از آنها تحت عنوان هیئت دولت یاد میشود. از هیئت وزیران تحت عنوان کابینه نیز یاد میگردد. تقسیمات کشوری، استانها و استانداران و استانداری‌های سراسر کشور و احیاناً شوراهایی

بسان شورای انقلاب فرهنگی، شورای اقتصاد، شورای امنیت ملی، ... می‌باشد. سازمان اداری: تشکل و تشکیلات مدیریتی نظام سیاسی، ساختار سیاسی و سامان یا سازمان سیاسی تا اجرایی و همان دیوانسالاری (بوروکراسی) بوده که بسان موتور خودرو، نقش فراهمی نیروها و تبدیل قدرت و تولید حرکت در پیشرفت کشور را بایستی داشته باشد. که امروزه در کشور، دچار نارسایی و ناسازواری ساختاری بوده و مسبب عدم بهره‌وری و عدم اثربخشی بهینه و بسامان است. در نتیجه بعد از قانونگذاری زیاد، زاید و گاه زیانبار نارسا و ناسازوار، خود بدترین مانع و مخل پیشرفت می‌باشد. آنگاه سیاستگذاریهای روزمره و خلق الساعه نا همگن و ناهماهنگ ناپایدار مسبب نوسانات شدید زیگزاگی و حرکات پاندولی و پراکندگی و پریشانی و در نتیجه نابسامانی و بلا تکلیفی مشکل آفرین کارآفرینی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی گشته و می‌گردد.

یک) انقلاب بی بدیل ضد استکباری، ضد سلطنتی استبدادی مطلقه اسلامی ایرانی با شعائر؛ شالوده‌ها و شاخصه‌های شعورخیز و شورانگیز حکمت‌آمیز حرکت آفرین استقلال، آزادی و حکومت جمهوری، در شرایطی پدیدار و پیروز شد که پایان انقلاب، پایان دین و پایان تاریخ و لیبرال دمکراسی بمثابه الگوی برتر و اوج تاریخ قلمداد می‌شد. جهان میان دو قطب قدرت و بلوک غرب لیبرالیستی برهبری امریکا و بلوک شرق سوسیالیستی برهبری اتحاد جماهیر شوروی سابق تقسیم شده و در دوران باصطلاح جنگ سرد به تعبیر آندره فونتن در کتاب یک بستر و دو رؤیا، در یک بستر آرمیده و در مورد جهان دو رؤیای شیرین برای خود می‌دیدند. انقلاب اسلامی، رؤیای شیرین ابرقدرتها و قدرتهای جهانی را به کابوسی وحشتناک تعبیر و تبدیل ساخت. شرق، فروپاشید. غرب نیز در حال فروپاشی است. فوکویامای امریکایی ژاپنی اصل، که مبدع پایان تاریخ بوده هم اینک پایان لیبرال دمکراسی را اعلام میدارد. همگی استراتژیستهای جهانی معترف و مدعیند که تمدن در جریان انتقال از غرب به شرق است. در اصل در حال بازگشت به مولد و موطن اصلی یعنی خاستگاه و جایگاه نخستین خود می‌باشد. چین را ابرقدرت اقتصادی، روسیه را ابرقدرت نظامی، هند، ابرقدرت تولید نرم افزاری رایانه‌ای و ایران را ابرقدرت معنوی و مکتبی آن قلمداد می‌سازند. چه بسا بدین سبب بوده که از هنری کسینجر تا حسنین هیکل، ایران را در حال تجدید تمدن و تمدنسازی نوین معرفی می‌سازند. هیچکس سخن از تمدنسازی چین، روسیه و هند نمی‌کنند. کسینجر بیشتر با هدف ترسانیدن و تحریک غرب بر علیه ایران می‌باشد. هیکل، مدعی بوده ایران از طریق قلب‌ها و نه اشغالگری وارد می‌شود. گام اول انقلاب اسلامی: پیروزی و نظام‌سازی سیاسی جمهوری اسلامی ایران

بوده است. چهلم نخست، بمثابه جهاد اصغر سلبی، رفع موانع و ایجاد شرایط و زمینه سازی طی سه مرحله می‌باشد. مرحله اول، نهادسازی و تأسیس نظام سیاسی بدیع جمهوری اسلامی ایران بود. مرحله دوم دفاع مقدس در جنگ جهانی سوم و تثبیت نظام می‌باشد. مرحله سوم سازندگی و توسعه زیربنایی و تحکیم نظام جمهوری اسلامی ایران است. گام دوم، چهلم دوم و جهاد اکبر خودسازی ملی و فراملی تمدنی می‌باشد. چالش دولتشازی کارامدی، فراوری آنست. راهبرد الگوسازی اسلامی ایرانی پیشرفت را پیشاروی خود دارد. در راستای جامعه سازی اسلامی و امت سازی اسلامی چشم انداز تمدنسازی نوین اسلامی در فرازآینده آنست. پیشتر در باب راهبرد کارامدی انقلابی الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت طی مقاله ای مستقل، سخن گفتیم. تمدنسازی نوین اسلامی که همان پیشرفت همه جانبه فراملی و میانمدت بی‌بالا بوده را نیز در مجال و مقال مستقل دیگری ارایه خواهیم داد. انشاء الله!

دو) الف. استقلال: اول، رهایی از سلطه و نفوذ و وابستگی دولتهای بیگانه، دوم، فراتر رهایی از مکتب مادی مدرنیسم چه لیبرالیسم و چه سوسیالیسم تا امروزه پست مدرنیسم با شالوده های و شاخصه های هفتگانه؛ ۱. مادیت (ماتریالیسم)، بحادی مادیت و معنویت است. ۲. طبیعتگرایی (نچرالیسم یا ناتوریسم)، بجای طبیعت و ماوراء طبیعتگرایی، می‌باشد. ۳. بشرگرایی غریزی (اومانیزم) یا اصالت فردی اندیویدوآلیستی یا اصالت جامعه سوسیالیستی)، بجای انسانگرایی فطری، است. ۴. دوگانه انگاری (دوآلیسم و جدایی دیانت از سیاست، مادیت از معنویت)، بجای یگانه انگاری؛ دیانت و سیاست بسان روح و جسم و مادیت و معنویت بمثابه صورت و سیرت و حتی قدرت و اخلاق و دولت و شریعت، می‌باشد. ۵. دنیویت (سکولاریسم)، بجای دنیانگری و آخرتگرایی است. ۶. خودخواهی (اگوئیسم)، بجای غیرخواهی و خیرخواهی می‌باشد. تا ۷. هوش ابزاری (راسیونالیسم) بجای خرد راهنما (وایزدام) است. سوم، فراتر، رهایی از الگوی توسعه تکساحتی و تنازعی و الگوی سرمایه سالاری لیبرالیستی و دولتشالاری سوسیالیستی می‌باشد. ب. آزادی: رهایی از خودرایی، خودمحوری و خودکامگی استبدادی مطلقه و سلطه شخصی، خانوادگی و خاندانی، ملوکی (مالکی مَلک و مُلکی مملکت و مملوکی ملت) و موروثی سلطنتی مطلقه و رهایی از توسعه نیافتگی، عقب ماندگی، عقب بردگی و عقب نگهداشتگی و عدم پیشرفت اقتصادی، سیاسی و فرهنگی است. ج. (حکومت) جمهوری اسلامی: زیرساخت و شاکله؛ اسلامیت، ساختار و شکل؛ جمهوریت می‌باشد «حکومت جمهوری اسلامی مبتنی بر ضوابط اسلام، متکی به آرای ملت»: صحیفه نور، ج ۴، ص ۳۴۹

و «جمهوری، فرم و شکل حکومت را تشکیل می‌دهد و اسلامی یعنی محتوای آن فرم قوانین الهی است»: همان، ص ۳۵۴. نظام‌سازی و دولتشازی قانونمندی؛ قانونداری و قانونمداری («حکومت اسلام، حکومت قانون است»: ولایت فقیه، ص ۵۴ و «حکومت در اسلام مفهوم تبعیت از قانون است»: همان، ص ۵۵ و «فقط قانون بر جامعه حکمفرمایی دارد»: همان)، مردمی؛ مردممداری و مردممداری، حاکمیت احکام اسلامی (قرآنی و سنت) مورد پذیرش عمومی، حکومت حکام اسلامی مورد گزینش اکثری می‌باشد.

سه) علیرغم توسعه زیربنایی و ساختن اهم زیربناهای سراسر کشور، با عدالت تولیدی نسبی، تربیت میلیون‌ها دانش‌آموخته و نیروهای فنی و حرفه‌ای و تولید چندین هزار میلیاردی نقدینگی که در صورت هدایت با تولید با کارگذاری کارآمد دولت، میتوانست رونق و جهشی را ایجاد کند بسبب همکارگی و دخالت دولت در عین هیچکارگی و عدم هدایت و هماهنگی دولت، این نقدینگی که میتوانست بسان خون در بدن و بسان سوخت (بنزین یا گاز ماشین) دستگاه توسعه اقتصادی کشور نقش آفرینی کند، به تقاضا کشیده شده و سرگردان گشته و با تبدیل کالاهای مصرفی بسان زمین، مسکن، خودرو، سکه و ارز، رکودتورمی جدی و خطرناکی را در کشور رقم زده است. تولید اینها، متضمن کارآمدی؛ بهره‌وری و اثربخشی زیرساختی ارزشی انسانی، بینشی توحیدی اسلامی و منشی انقلابی ایرانی می‌باشد. رکودتورمی و حتی شدت آن مبین ناکارآمدی بهینه ساختاری قانونگذاری زاید و زیانبار و ناکارآمدی بسمان سازمانی اداری نارسا و ناسازوار و نیز ناکارآمدی سیاستگذاری روزمره و خلق الساعه است. در نتیجه نابسامانی و نوسان کشور ناشی از دولت و سیاست های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی با بهره‌وری پایین و اثربخشی کم یا منفی دولت می‌باشد. بدیترتیب نه کارآمدسازی دولت که ممکن نبوده بلکه دولتشازی کارآمد، برترین چالش برونرفت از اشکال نارسایی و ناسازواری مشکل آفرین رکودتورمی بظاهر اقتصادی، در باطن و بنیان سیاسی و دولتی و در بنیاد و غایت فرهنگی راهبرد الگوسازی اسلامی یارانی پیشرفت چشم انداز تمدنسازی نوین اسلامی گام دوم انقلابی جمهوری اسلامی ایران است (ر.: بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی).

درآمد

فرضیه دولتشازی اسلامی کارگذاری کارآمد، طی دو مطلب مورد واکاوش قرار گرفته و پاسخ پرسشهای فرعی و در نهایت پرسش اصلی داده خواهد شد. بترتیب ذیل:

یک. راهبرد دولتشازی اسلامی کارگذاری کارآمد

دو. پیشینه و پشتوانه دولتشازی اسلامی کارگذاری کارآمد.

یک. راهبرد دولتشازی اسلامی کارگذاری کارآمد

۱. اشکال نارسایی و ناسازواری ساختاری (قانونی و سازمانی اداری) و راهبردی (سیاستگذاری عمومی) مشکل آفرین اقتصادی، سیاسی و فرهنگی، کشور را آسیب پذیر ساخته است. کشور و نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران، بحران و بن بست ندارد. اما دچار آسیب جدی و شدید نوسانات و نابسامانی است. عدم کارآمدی؛ بهره وری و اثربخشی بهینه ساختاری، مراد قانونمندی؛ قانونگذاری و قانونمداری زیاد و متعارض و نظام اداری ناتوان، مخل و مانع پیشرفت و سیاستگذاریهای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی روزمره و نابسامان دولت جمهوری اسلامی ایران، مزید بر علت و آسیب میباشد. این شرایط دولتشازی کارگذاری کارآمد در گام دوم انقلاب اسلامی بمثابة برترین چالش فراروی نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران قرار داده است. چالش دولتشازی اسلامی کارآمد بمنظور برنورفت از رکوتورمی شدید و فرارفت بسوی رونق تولید و راهبرد الگوسازی پیشرفت؛ الف. توسعه اقتصادی، ب. تعادل سیاسی و ج. تعالی فرهنگی؛ معنوی و اخلاقی، است. خود الگوسازی پیشرفت، سبب برنورفت از اشکال رفتار پاندولی و زیگزگی دولتها در گام اول و زمینه سازی رفتار پلکانکی و متکامل آنها در عین جابجایی جمهوری میباشد.

۲. الف. دولت: بمعنای هیئت حاکمه نظام سیاسی، جماعت مدنی یا گروه مدنی، نهاد و نهادی سیاسی است. اما دولت، نهاد و نهادی در ردیف سایر نهادهای نظام سیاسی نبوده و بسان نهادهای اقتصادی و فرهنگی و حتی سیاسی بسان احزاب سیاسی نمی باشد. فرانهادی است. تنها فرانهاد نظام سیاسی میباشد. آنهاهم فرانهاد راهبردی است. راهنمایی و راهبری جامعه در نظام سیاسی کشور بوده و بشمار میآید. کارگذاری میباشد. سیاستگذاری و سیاستمداری عمومی میباشد. دولت هادی یعنی راهنما؛ ارایه دهنده طریق و نقشه راه، ولی یعنی سرپرست و امام یعنی راهبر و ایصال یعنی رساننده به مطلوب است. سیاست هدایت، ولایت و امامت دولت معمار است. نه سیاست دخالت دولت همه کاره و حداکثری مالک، مدیر و مجری سوسیالیستی و توتالیتریستی تا کلکتیویستی بوده و نه سیاست عدم دخالت دولت هیچکاره و حداقلی سرمایه سالاری میباشد. دولت: ستاد و قرارگاه مرکزی بسیجگر، سامان دهنده و هدایت و هماهنگی و حمایت کننده بویژه قانونی است. ترسیم (و تصویب) کننده و اعمال کننده سیاستهای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی است. در نتیجه فرانهادی فرابردی نیز

میباشد. فرابردن کشور از وضعیت کنونی الف به وضعیت ب در آینده است. سیر از نارسایی و ناسازواری جاری و نیل به رسایی و سازواری متناسب بوده و محسوب می‌گردد. به تعبیر فارابی تنبیه علی سبیل سعادت (ر.ک: «تنبیه علی سبیل سعادت») و تحصیل سعادت («تحصیل سعادت») و آسیب‌شناسی و آسیب‌زدایی (ر.ک: «فصول متزعه مدنی» در پاتولوژی سیاسی) آن در سه اثر بدین مناسبت‌ها است. برونبرد کشور از رکودتورمی اقتصادی، سیاسی و فرهنگی جاری کشور و فرابرد بسوی رونق و جهش میباشد (ر.ک: نقش راهبردی دولت در نظریه سیاسی امام خمینی، اثر نگارنده). با راهبرد الگوسازی اسلامی ایرانی پیشرفت اقتصادی، سیاسی و فرهنگی است (ر: «سند الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت» و مقاله کارآمدی انقلابی الگوسازی اسلامی - ایرانی پیشرفت»، اثر نگارنده در همایش نخستین دانشگاه تبریز، منتشر شده در نشریه پژوهش‌های سیاست اسلامی). در جهت چشم انداز تمدن‌سازی نوین اسلامی است. فرانهاد راهبردی فرابردی کارگذاری از بنیاد فطرت مدنی انسانی، رسا و جامع بخش‌های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی، بصورت نظاممند و سازوار و هدفمند و غایی تا مرز خودشکوفایی مدنی انسانی جامعه و کشور معطوف به کرامت مدنی انسانی است.

ب. کارآمدی؛ بهره‌وری و اثربخشی زیرساختی، ساختاری و راهبردی: رسایی و سازواری نظام ارزشی، بینش و منش درونی و کنش و روش یا رفتار بیرونی دولت و دولتی و ملت و ملی در حوزه‌های فرابخشی، میان‌بخشی و کلان‌بخشی و کلان‌بخشهای اقتصادی، سیاسی و فرهنگی و زیربخشی و زیربخشها در قلمروهای داخلی و خارجی است. در حال حاضر کشور و نظام سیاسی از حیث قانونگذاری، سازمان‌داری و سیاستگذاری اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، دچار نارسایی و عدم بهره‌وری بهینه و ناسازواری و عدم اثربخشی بسامان است. دلیل و نشانه و حاصل آن نیز وضعیت رکود تورمی اقتصادی موجود، عوامل و آثار سیاسی موثر و علل و پیامدهای سوء فرهنگی موجد آنست.

دو پیشینه و پشتوانه دولتشازی اسلامی کارگذاری کارآمد

پیشینه علمی مدنی و پشتوانه دینی اسلامی دولتشازی اسلامی کارگذاری کارآمد در نظام سیاسی را فرای کتاب «نقش راهبردی دولت در نظریه سیاسی امام خمینی (ره)» اثر نگارنده و اهم مقالات منتشر شده وی، میتوان در اهم آراء و آثار حکمای مدنی قویم اسلامی از فارابی، خواجه نصیر، حتی دره التاج قطب الدین شیرازی، تا حکمت متعالی صدرایی و امام خمینی (ره) میتوان بازیافت.

۱. دولت فاضلی فارابی

دولت فاضلی یعنی فلسفی، بمعنای فرزاندگی و فرهیختگی فارابی را از علم مدنی احصاء علوم فارابی (ر.ک: احصاء علوم) و اندیشه های اهل مدنی وی (ر.ک: اندیشه های اهل مدنی) تا سیاست مدنی (ر.ک: سیاست مدنی) و سایر منظومه آثار محتوی نگاه، نظریه نظام آراء مدنی وی می توان جستجو نمود. چنانکه خود فارابی در علم مدنی می آورند: ریاست، راهبری و دولت و «حکومت دو نوع است» (احصاء علوم، ص ۱۰۷): اول. رسات، دولت و «حکومتی که بتواند افعال و سنن و ملکات ارادی را، که در پرتو آنها می توان به سعادت حقیقی رسید، در مردم جایگزین کند» (همان). چنین راهبری، دولت و «حکومتی را (دولت و) حکومت یا ریاست فاضلی گویند» (همان). یعنی فلسفی سیاسی، فرزاندگی، فرهیختگی، علمی و عقلی است. کما اینکه «شهرها و مردمی که تابع چنین حکومتی باشند مدینه های فاضله و امتهای فاضله نامیده می شوند» (همان، صص ۸ - ۱۰۷). دوم. ریاست، دولت و «حکومتی است که در شهرها و میان مردم «افعال و اخلاقی» را رواج می دهد که مایه سعادت پنداری است» (همان) و توهمی میباشد. یعنی «در حقیقت سعادت نیست» (همان). ظنی تکساحتی مادی و یک بعدی ظاهری و به تعبیر قرآنی فارابی سیاست ضالی باصطلاح تفلسفی سیاسی یعنی گمراه میباشد. یا توهمی تنازعی کاذب یعنی دروغین و سیاست فاسفی باصطلاح سوفیسم سیاسی یا بدراه و بیراهه است. به تصریح فارابی: «نام این نوع (دولت و) حکومت، ریاست جاهلی یا (ریاست، دولت و) حکومت جاهلیت است» (همان). اعم از جاهلیت بسیط ظاهری و جاهلیت مرکب کاذب میباشد. بسان سراب یا آب شور دریا یا نفت سفید و یا سم مایع را بجای آب شیرین گرفتن است. یکی و نخست سیاست و سعادت را توسعه مادی و ظاهری و تولید منفعت، ثروت، رفاه تا لذت گرفته و دیگری سیاست و توسعه را تولید سلطه و سیطره جوریی، استکبار و امپریالیسم میداند. به همین سبب به تعبیر فارابی: «این گونه (ریاست، دولت و) حکومت اقسام بسیار دارد. و بر هر یک از آنها به مناسبت هدف و مقصدی که دنبال می کند، نامی مخصوص می نهند. تعداد آنها به اندازه هدفها و غرضهایی است که این گونه (ریاست، دولت و) حکومتها در جستجوی آنها هستند» (همان)؛ پس اگر ریاستی، دولتی و «حکومتی در صدد مال اندوزی باشد، آن را (ریاست، دولت و) حکومت خست (پستی) می نامند» (همان). سرمایه سالاریست. و اگر ریاست، دولت و «حکومتی در طلب بزرگی و سرافرازی گام بردارد، (ریاست، دولت و) حکومت کرامت (شهرت طلبی یا اعتبار و پرستیژ ملی) نامیده می شود» (همان). و اگر ریاست، دولت و حکومتی «سواى این دو

بوده باشد، آن را به مناسبت هدفی که در پیش می‌گیرد نامگذاری می‌کنند» (همان). اگر دی بی سیطره و سلطه بوده، دولت سیطره جو و سلطه گر است. و نیز «این علم (مدنی) بیان می‌کند که اداره (دولت و) حکومت فاصله در سایه دو نیرو امکان‌پذیر است» (همان)؛ یکی «نیروی که بر قوانین کلی استوار است» (همان). و دیگری «نیروی است که بر اثر تمرین زیاد، در کارهای کشورداری به دست می‌آید» (همان)، یعنی «نیروی که از راه ممارست و کوشش، در پیروی از اخلاق و رفتار مردمی که در شهرهای نمونه زندگی می‌کنند پیدا می‌شود» (همان)، و «این ورزیدگی تنها از راه تجربه و مشاهده بسیار برای انسان ایجاد می‌گردد» (همان)؛ درست بدان‌گونه که «در طب از تجربه و مشاهده بسیار استفاده می‌شود» (همان). زیرا «طبيب تنها با دو نیرو می‌تواند درمان‌کننده واقعی بوده باشد» (همان)؛ یکی «نیروی آگاهی اوست بر کلیات، و قوانینی که از کتابهای پزشکی به دست آورده است» (همان، صص ۹-۱۰۸). دیگری «نیروی است که بر اثر کار زیاد در اعمال پزشکی و درمان بیماران برای او ایجاد می‌شود» (همان، ص ۱۰۹)، زیرا «ورزیدگی در این حرفه تنها از راه تجربه زیاد و معاینه بدنهای اشخاص امکان‌پذیر است» (همان). به مدد «همین نیرو است که طبیب می‌تواند مقدار داروهای لازم را بشناسد» (همان)، و «به تناسب هر بدن در هر حالتی به درمان پردازد» (همان). «اداره (دولت و) حکومت نیز چنین است» (همان) یعنی «تجربه و ورزیدگی فرمانروا (راهبری، ریاست، دولت و حکومت) سبب می‌شود که حدود مشکلات را تشخیص دهد» (همان)، تا «به تناسب هر پیش‌آمدی و هر حالتی و در هر هنگامی با این نیرو و این تجربه بتواند امور مردم را سامان بخشد» (همان). بدین سبب بوده که «فلسفه مدنی، در مواردی که به بررسی افعال و سنن و ملکات ارادی- و دیگر مباحثی که به آن مربوط است- پردازد، قوانین کلی را به دست می‌دهد» (همان)، و «راه اندازه‌گیری آنها را بر حسب احوال و اوقات مختلف، و اینکه چگونه و با چه چیز باید این اندازه‌گیری صورت گیرد، نشان می‌دهد» (همان). این طراحی، طرحریزی (Political Drawing) و طرح سیاسی شامل ترسیم چشم‌انداز پیشرفت مدنی، تشخیص چالش کارآمدی مدنی و تعیین راهبرد پیشروی مدنی از چالش به چشم‌انداز مدنی یعنی پیشرفت و به تعبیر خود فارابی سیر تحصیل سعادت مدنی است. چنانکه در نظام سیاسی و دولت جمهوری اسلامی ایران، نقش راهبری و مجمع تشخیص مصلحت نظام در قالب رهنمودهای رهبری، چشم‌اندازسازی و چشم‌انداز و راهبردی‌سازی سیاسی و سیاست‌سازی کلان، انجام می‌پذیرند. سپس «آنها را اندازه‌ناگرفته باقی می‌گذارد» (همان)، چه «این کار عملاً مخصوص نیروی دیگری غیر از این فعل است» (همان). کارویژه فن چگونگی‌سازی دولت و

دولت‌سازی می‌باشد. که «باید به آن نسبت داده شود» (همان). سیاست سنجی یا ارزش‌سنجی سیاسی، جزو برنامه ریزی سیاسی (Political Planning) و برنامه سیاسی اعم از اولویت بندی، امکان‌سنجی و زمانبندی می‌باشد. کارویژه مجلس شورای اسلامی در ترسیم برنامه های پنجساله توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی که هم اینک برنامه ششم در حال اتمام و برنامه هفتم در شرف در دستور کار قرار گرفتن سازمان برنامه و تدریجاً مجلس شورای اسلامی است. قوانین بودجه سالانه مصوب مجلس و نیز سایر قوانین عادی پیشرفت، در این زمره اند. بمثابه سیاست‌گذاری خرد کاربردی‌اند. با اینهمه، «احوال و عوارضی که اندازه‌گیری و تقدیر بر حسب آنها صورت می‌گیرد، نامحدود است» (همان) و بسته به مقتضیات زمانی، مکانی و موضوعی می‌باشد. و «رسیدن به همه آنها ممکن نیست» (همان). چون شرایط و ترکیبات متنوع و متفاضل آنها، بسیار بسیار زیادند. اینجاست که قوه مجریه در ساختار مدیریت اجرایی سیاسی (Political Administration) وارد شده و ایفای نقش مینماید. این سیاست‌گذاری خرد اجرایی و سیاست‌مداری است. یعنی یکی و نخست ترسیم سیاست‌های خرد اجرایی در قالب مقررات و بشکل بخشنامه، آیین نامه و دستورعمل‌های میدانی می‌باشد. دیگری اعمال آنها است. طراحی، برنامه ریزی و مدیریت در گفتمان اسلامی گاه تحت عناوین تدبیر، تدبیر یا سیاست (خطة‌مشی گذاری: Policy Making) و اداره یا ریاست آمده اند. چنانکه ملاصدرا در مبدء و معاد، «فصل هفتم. سیاست و ریاسات مدنی و آنچه ملحق به آن میگردد» (مبدء و معاد، صص ۲ - ۵۶۰) همین موضوع را افاده میکند. همچنین در اخلاق ناصری خواجه نصیر بدین مطلب اشارت خواهیم نمود. در گفتمان علم مدنی فارابی در ادامه «این علم (فلسفه مدنی) دو بخش است» (احصاء علوم، همان): یک. «بخشی که شامل تعریف سعادت می‌شود» (همان)، و «بازشناختن سعادت حقیقی را از سعادت پنداری مشخص می‌کند» (همان)، و «به شمارش افعال و رفتار و اخلاق و عادات ارادی کلی - که لازم است در شهرها و میان ملتها رواج پیدا کند - می‌پردازد» (همان). و «سنن فاضله و غیرفاضله را از هم جدا می‌کند» (مبدء و معاد، صص ۱۰ - ۱۰۹). دو. «بخش دیگر به توصیف ایجاد زمینه مناسب، برای رواج عادات و سنن فاضله در شهرها و میان ملتها می‌پردازد» (همان)، و نیز شامل «تعریف آن قسمت از وظایف (رهبری، دولت) حکومت می‌شود که به وسیله آنها می‌توان افعال و سنن فاضله را در مردم به وجود آورد و حفظ کرد» (احصاء علوم، صص). همچنین «آنگاه بیان می‌کند که اداره (دولت و) حکومت فاضله با چند چیز سامان می‌پذیرد» (همان)، و اینکه «برخی از این دانشها، نظری و برخی عملی هستند» (مبدء و معاد، صص ۱۰ - ۱۰۹). و «نیروی

حاصل از تجربه به دست آمده را - که بر اثر ورزیدگی بسیار در کار اداره شهرها و مردمان برای (رهبری، دولت و) حکومت پیدا شده است - بر آنها می‌افزاید» (همان). این «نیرو عبارت است از تشخیص صحیح شرایطی که با مقایسه آنها می‌توان افعال و رفتار و ملکات را به تناسب هر اجتماع، یا هر شهر، یا هر ملت، و بر حسب هر حال و هر رویداد تنظیم کرد.» (مبداء و معاد، صص ۱۰ - ۱۰۹).

۲. دولت‌سازی معدل خواجه نصیر

کتاب و گفت‌وگوهای اخلاق ناصری خواجه نصیر الدین طوسی، بویژه مقالات سیم، «سیاست مدن» (اخلاق ناصری، صص ۳۴۴ - ۲۴۷) و بخصوص فصل چهارم، «سیاست ملک و آداب ملوک» (همان، صص ۱۴ - ۳۰۰)، بهترین مرجع علمی عملی اسلامی ایرانی پیشین در زمینه دولت‌سازی کارگذاری کارآمد بوده که نیازمند روزآمدسازی و بازآوری است.

اول. دولت فاضلی راهبردی: دولت و سیاست دولت و حکومت به تقسیم‌بندی، دسته‌بندی و طبقه‌بندی وی: دولت و «سیاست مُلک (نظام کشور و مَلک: راهبری و دولت) که ریاست ریاسات باشد بر دو گونه بود و هر یکی را غرضی باشد و لازمی» (اخلاق ناصری، ص ۳۰۰). ریاست ریاست، متضمن دولت بمثابة نهاد نهادها یا فرانهاد نهادها می‌باشد. همان نقش فرانهادی دولت و دولت فرانهادی است. مبین نقش ریاست یعنی راهبری و راهبردی دولت می‌باشد. غایت: هدف دولت و سیاست است. غرض: هدف از دولت و سیاست می‌باشد. متضمن هدفمندی دولت و سیاست است. مراد هدف‌داری و هدف‌مداری دولت در نظام سیاسی می‌باشد. مبین نقش فراپردی دولت است. مستلزم سیاست فراپردن جامعه در نظام کشور از وضعیت موجود در حال به وضعیت مطلوب، متناسب، ممکن، مفید، مورد نظر، مورد نیاز، ... در آینده می‌باشد. چنانکه به تعبیر اخوان صفا در الرسایل خویش: سیاست و نقش دولت: «استصلاح الخلق بارشادهم من العاجل الی الآجل» (رسایل)؛ «طلب اصلاح خلق با ارشاد آنها از حال بسوی آینده است». به تصریح خواجه نصیر در ادامه، «اما اقسام (دولت و) سیاست» (اخلاق ناصری، همان): ۱. الف. دولت و «سیاست فاضله باشد که آن را امامت خوانند» (همان). دولت امام و سیاست راهبردی و راهبری است. و «غرض ازان تکمیل خلق بود و لازمش نیل سعادت» (همان، ص ۳۰۱). هدف از سیاست، دولت و نظام سیاسی: کمال جسمانی، روحانی و فکری و خودشکوفایی مدنی انسانی جامعه است. ب. نه «سیاست ناقصه بود که آن را

تغلب خوانند» (همان، ص ۳۰۱). دولت و سیاست تکساحتی و تنزاعی مورد نظر نیست. و «غرض ازان استبعاد (استبعاد) خلق بود و لازمش نیل شقاوت و مذمت» (همان). هدف بردگی سیاسی شاه و بدتر از آن شخص و نفس، بدترین دولرداری و سیاست میباشد. استبعاد: بردگی کشانیدن قدیم، میان و جدید خلق است. استبعاد: دوری خلق از حق و از تعادل مدنی میباشد. ۲. الف. ریاست و دولت و «سائس اول. یک. تمسک به عدالت کند دو. رعیت را بجای اصدقا دارد و سه. مدینه را از خیرات عامه مملو کند و چهار. خویشتن را مالک شهوت دارد» (همان). صادق یعنی راست اندیش، راست گو و راست رفتار بوده و صدیق یعنی دوستدار مردم و شفاف و بی شلیله و بی پیله است. ب. ریاست، دولت و «سایس دوم. یک. تمسک به جور کند و دو. رعیت را بجای خول و عیب دارد و سه. مدینه پرشور عام کند و چهار. خویشتن را بنده شهوت دارد» (همان). ابرایسازی ملت و مملکت و اینها ابزار قدرتطلبی، شهرت طلبی و منفعت طلبی شخصی، خانوادگی و خاندانی سلطنتی ملوکی و موروثی و خودرأی، خودمحوری و خودکامگی دولت و ریاست آنند. مَلِک؛ مالک ملت و مملکت است. ملت؛ مملوک مَلِک میباشد. مملکت؛ مال و مَلِک مَلِک است. ۳. در این صورت، اهم شاخصه های دولت، سیاست و حکمروایی خوب و شایسته: الف. «خیرات عامه: امن بود و سکون (آرامش) و مودت با یکدیگر و عدل و عفاف و لطف و وفا و امثال آن» (همان). اینها اهم شاخصه های سیاست دولت راهبردیند. امروزه همین ها در قالب شاخصه های امنیت، افزایش سن امید بزندگی (بهداشت و سلامت) و کیفیت زندگی را رفاه آورده میشوند. ب. اهم شاخصه های دولت و حکفرمایی و حتی حکمرانی بد و ناشایسته: «شور عامه: خوف بود و اضطراب (ناآرامی) و تنازع و جور و حرص و عنف و غدر و خیانت و مسخرگی و غیبت و مانند آن» (همان). ۴. مرجعت دولت: «مردمان در هر دو حال نظر بر ملوک داشته باشند» (همان) و «اقتدا به سیرت ایشان کنند» (همان)، و از اینجا گفته‌اند که «الناس علی دین ملوکهم» (همان) و «الناس بزمانهم اشیه منهنم بأبائهم» (همان)، و «یکی از ملوک گوید نحن الزمان» (همان).

دوم. دولت نهادساز، مدیر و آسبیزدا: تا آنجا که به تعبیر خواجه «استحقاق مُلک (مَلِک: رهبری و دولت) به حقیقت کسی را بود که بر علاج عالم، چون بیمار شود، قادر بود» (همان، ص ۳۰۲). مراد دولت آسبشناس و اسبب زدا بوده و سیاست آسبشناسی و آسبیزدایی دولت بمثابه شأن سوم از شئون سه گانه آنست. «به حفظ صحت او، چون صحیح بود، قیام تواند نمود» (همان)، چه «ملک طیب عالم بود» (همان). دولت: مهندس، مدیریت و پزشک کشور است. و «مرض عالم از دو چیز

بود، یکی ملک تغلبی» (همان، صص ۳ - ۳۰۲). دولتشالاری همه کاره حداکثری است. و دیگری (ضعف دولت و) تجارب هرجی» (همان، ص ۳۰۳). دولت هیچ کاره و ناکارآمد است. که به تعبیر امام علی (ع): «خول السلطان علی الرعیه اشد من جور السلطان» (غرر الحکم)؛ «شل و ناکارآمد بودن دولت از ظلم دولت بر مردم شدیدتر است». همچنین «سلطان الظلوم اشد من اسد حطوم و سلطان الظلوم افضل من فتنه تدوم» (همان)؛ «سلطان ظالم از شیر (گرگ) درنده بدتر است. همین سلطان ظالم از آشوب هرج و مرج برتر میباشد». اما دولت و «ملک تغلبی قبیح بود لذاته» (همان)، و «نفوس فاسده را حسن نماید» (همان). خوشایند زورسالاران و قدرت طلبان می باشد. و اما «تجارب هرجی مؤلم (دردناک) بود لذاته» (همان)، و «نفوس شریره را ملذ نماید» (همان). لذتبخش شرخران سیاسی است. تا با ادعای منجی، به عوامفریبی پرداخته و قدرت طلبی کنند. در عین حال؛ الف. «تغلب اگرچه شبیه بود به ملک» (همان). سلطه گری دولت شبیه اقتدارطلبی ملی و اقتدار دولت است. ب. و لیکن «در حقیقت ضد ملک بود» (همان)، دولتشالاری ضد دولتشالاری کارگذاری کارآمد است. مراد دولت حکمروا و حکمروایی دولت است. حکمفرمایی یا فرمانفرمایی استبدادی سلطنتی مطلقه نبوده و حتی حکمرانی جمهوری مطلقه نیز نیست. که می توان مدعی شد دولت نیستند. جماعت سلطه گر یا عوامفریبند. بنام و حتی با رأی ظاهری ۹۹٪ مردم، بکام ۱٪ سرمایه سالاران یا دولتشالاران میباشند.

سوم. دولت شایسته: «باید که مقرر باشد به نزدیک ناظر در امور ملک که مبادی دولتها از اتفاق رأیهای جماعتی خیزد که در تعاون و تظاهر یکدیگر به جای اعضای یک شخص باشند» (همان)، اراده عمومی موجب و موجب دولتشالاری بمثابة مظهر حاکمیت ملی است. پس «اگر آن اتفاق محمود بود دولت حق باشد» (همان). دولتشالاری اسلامی کارگذاری کارآمد حکمروایی شایسته و خوب است. و الا «دولت باطل» میباشد. دولت و حکمفرمایی و حتی حکمرانی ناشایسته و بد ولو خوب نما باشند. دولت سرمایه سالاری و دولتشالاری این چنینند. اینها را دولت و سیاست جاهلی بسیط و مرکب، تفلسفی و سوفیستی ظنی ضالی و توهمی فاسقی و سرانجام متدانی نامتعادل و نامتعالی تلقی و تعبیر می نمایند. اما «سبب آنکه مبادی دول اتفاق است آن بود که هر شخصی را از اشخاص انسانی قوتی محدود باشد» (همان)، و «چون اشخاص بسیار جمع آیند قوتهای ایشان اضعاف (چندین برابر) قوت هر شخصی بود لامحاله» (همان)، پس «چون اشخاص در تألف و اتحاد مانند یک شخص شوند» (همان) در عالم «شخصی برخاسته باشد که قوت او آن قوت بود» (همان)، مثل مرد ده نفره روبروی ده نفر مرد تکنفره است. بسان مشت گره کرده در برابر انگشتان جدا و مجزا از هم میباشد. که

انگشتان خم شده و شکسته شده و مشت، غالب و برتر میشود. هم افزایی (تصاعدی) ایجاد میشود. این خاستگاه مقبولیت، حاکمیت و قدرت و اقتدار دولت و منبع آن است. و چنانکه «یک شخص با چندان اشخاص مقاومت نتواند کرد» (همان) اشخاص بسیار که «مختلف الآراء و متباين الا هواء باشند هم غلبه نتوانند کرد» (همان)، چه ایشان «به منزلت یک یک شخص باشند که به مصارعت (کشتی گیری) کسی که قوت او اضعاف قوت این یک یک شخص بود برخیزند و لامحاله همه مغلوب باشند» (همان)، مگر که ایشان را نیز «نظامی و تألفی بود» (همان) که با هم افزایی (سپنرزی) «قوت جماعت با قوت آن قوم تکافی تواند کرد» (همان)، و چون «جماعتی غالب شوند اگر سیرت ایشان را نظامی بود» (همان)، برنامه و الگو داشته باشند. و «اعتبار عدالتی کنند» (همان). اخلاق و اعتدال، تعادل و تعدیل مدنی را رعایت کنند. در نتیجه «دولت ایشان مدتی بماند» (همان). ثبات یافته و پایدار میمانند. و الا «بزودی متلاشی شود» (همان)، دچار بی ثباتی و ناپایداری تا مرز فروپاشی میگردند. چه «اختلاف دواعی و اهوا با عدم آنچه مقتضی اتحاد بود مستدعی انحلال باشد» (همان). واگرایی، تعارض و تنازع، سبب استحاله دولت و نظام سیاسی میگردد. کما اینکه نه همه ولی «اکثر دولت ها، مادام که اصحاب آن با عزیمت های ثابت بوده اند» (همان) و «شرایط اتفاق رعایت می کرده» (همان)، در «تزیید بوده است» (همان). ارتقا و گسترش یافته و می یابند. و «سبب و قوف و انحطاط آن رغبت قوم در مقتنیات (خواستنی ها) مانند اموال و کرامات (مقام و شهرت یا اعتبار) بوده» (همان)، منفعت طلبی، قدرت و مقام طلبی و شهرت و اعتبار طلبی، مخل و موریانه دولت و نظام سیاسی و قدرت و اقتدار و حاکمیت آنست. چه «قوت (مقام) و صولت (اعتبار) اقتضای استکثار این دو جنس کند» (همان، ص ۳۰۴)، و چون «ملابس (دچار) آن شوند هر آینه ضعفای عقول بدان رغبت نمایند» (همان)، دولت و دولتمردان گرفتار دنیا طلبی میگردند. و «از مخالطت، سیرت ایشان به دیگران سرایت کند» (همان) تا «سیرت اول بگذارند» (همان). روحیه و فرهنگ انقلابی به غیر انقلابی تبدیل میشود. و «به ترفه و نعمت جوئی و خوش عیشی مشغول شوند» (همان)، راحت طلب میگردند. و «اوزار حرب و دفع بنهند» (همان)، و «ملکاتی که در مقاومت اکتساب کرده باشند فراموش کنند» (همان). فرهنگ مقاومتیست ایستادگی و پایداری، که رمز پیرزوی بوده، کاهش یافته و مورد غفلت قرار میگیرد. و «همت ها به راحت و آسایش و عطلت میل کند» (همان). تدریجاً و در تداوم سیر انحرافی و انحطاطی از راحت طلبی و رفاه طلبی به بیهوده گرایی میرسند. پس اگر در اثنای این حال «خصمی قاهر قصد ایشان کند استیصال جماعت بر او آسان بود» (همان). آسیب پذیر میگردند. و الا

خود «کثرت اموال و کرامات ایشان را بر تکبر و تجبر دارد تا تنازع و تخالف ظاهر کنند و یکدیگر را قهر کنند» (همان). فراز همگرایی، هماهنگی و همکاری (تقسیم کار و تعاون) تا همبستگی و پیوستگی در مرز یگانی به فرود چندگانگی، گسستگی، وابستگی یا ادغام، و واگرایی تا مرز تعارض و تنازع بقای مدنی می‌رود. و همچنان که «در مبدأ دولت هر که به مقاومت و مناقشت ایشان برخیزد مغلوب گردد» (همان). در انحطاط «به مقاومت و منازعت هر که برخیزند مغلوب گردند» (همان). بنابراین «تدبیر حفظ دولت (و نظام سیاسی) به دو چیز بود» (همان): یکی «تألف اولیا» (همان). همگرایی داخلی است. و دیگر «تنازع اعداء» (همان). واگرایی خارجی است. چنانکه «در آثار حکما آورده‌اند که چون اسکندر بر مملکت دارا غلبه کرد عجم را با آلتی و عدتی عظیم و مردانی جلد و سلاح‌های بسیار و عددی انبوه یافت، دانست که در غیبت او به اندک مدتی از ایشان طالبان ثار دارا برخیزند و ملک روم در سر این کار شود، و استیصال ایشان از قاعده دیانت و معدلت دور بود. در این اندیشه متحیر شد»^{۱۰} (همان). و «از حکیم ارسطاطالیس استشارت کرد، حکیم فرمود که آرای ایشان متفرق گردان تا به یکدیگر مشغول شوند و تو از ایشان فراغت یابی» (همان). سیاست تفرقه بینداز و حکومت کن. «اسکندر ملوک طوایف را بنشانند و از عهد او تا عهد اردشیر بابک دیگر عجم را اتفاق کلمه‌ای که با آن به طلب ثار (خوانخواهی) مشغول توانند شد اتفاق نیفتاد» (همان).

چهارم. دولت مَعْدَل و مَقُوم مدنی: بدین‌ترتیب «بر پادشاه (رهبری و ریاست دولت و بر دولت) واجب بود که در حال رعیت نظر کند و بر حفظ قوانین معدلت توفّر نماید» (همان)، چه «قوام مملکت به معدلت بود» (همان). دولت، مقوم یعنی برپادارنده عدالت بوده و عدالت، مقوم اجتماعی و سیاسی یعنی برپانگهدارنده جامعه و نظام سیاسی است. در نتیجه دولت: مقوم و معدل نظام سیاسی و جامعه در کشور می‌باشد. دولت معدل، مقوم است. دولت مقوم، معدل می‌باشد. معدلت اعم از عدالت مدنی فراگیر اعتدال، تعادل و تعدیل (تکافی، تناسب و تساوی) است. در اینجا به عدالت مدنی اعم از اقتصادی، سیاسی و فرهنگی فردی، جمعی و اجتماعی می‌باشد. بمثابة ستون فقرات نظام سیاسی و محوریت عزیمت دولت و شاکله پیشرفت مدنی است. اعم از اعتدال فزاینده، تعادل میان بخشی و تعدیل بخشی و زیربخشی شامل تکافی (نهادهای مکمل)، تناسب و تساوی مشترکات (مثلاً امنیت، سلامت، احترام، مشارکت، ...) در دول‌سازی کارگذاری کارآمد می‌باشد. تا جایی که دولت را معدل، می‌خواند. دولت معدل و سیاست معدل یا متعادل: دولت و سیاست تعادل‌بخش اجتماعی؛ اقتصادیف سیاسی و فرهنگی جامعه در نظام سیاسی کشور است. کما اینکه فارابی دولت را موزع میدانند. دولت

موزع و سیاست موزع: توزیع کننده منابع عمومی می‌باشد. ابن خلدون دولت را رادع می‌نامد. دولت رادع و سیاست رادع: دولت و سیاست مانع تعدی بخشهای (اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی)، زیربخشها بیکدیگر و تجاوز به حقوق همدیگر است (ر.ک: مقدمه ابن خلدون). دولسازی کارگذاری: دولت وازع، معدل و رادع است.

پنجم، دولت قانونمند و اخلاقمند مدنی: همچنین خواجه نصیر و بدین منظور در ادامه می‌آورند: دولت «باید که رعیت را به التزام قوانین عدالت و فضیلت تکلیف کند» (همان). گفتمانسازی قانونمندی و اخلاقمندی از اهم کارکردهای سیاستگذار و سیاستمداری دولت است. مراد قانونمندی عدالت بوده و منظور اخلاقمندی متعالی می‌باشد. قانون، نظم و نظام و عدالت، بدون محبت و معنویت، روح ندارد. جان ندارد. زندان است. بهشت شداد می‌باشد. بدون اخلاق، بهره ور هم اگر بوده، اثربخش نیست. فایده ندارد. مخر و مضر است. چرا که، «چنانکه قوام بدن به طبیعت باشد و قوام طبیعت به نفس و قوام نفس به عقل» (همان)، همچنین «قوام مدن به ملک (راهبری و دولت) باشد و قوام (راهبری و دولت) ملک به سیاست (راهبردی، کاربردی و اجرایی) و قوام سیاست (به دیانت و قوام دیانت) به حکمت» (همان). و چون «حکمت در مدینه متعارف باشد و ناموس حق (شریعت و دیانت) مقتدا، نظام حاصل بود و توجه به کمال موجود» (همان). کشور، نظام سیاسی و دولت و ملت کارآمد؛ بهره ور و اثربخش بوده و کمال مدنی؛ رسایی و سازواری اجتماعی و سیاسی حاصل میشود. اما اگر «حکمت مفارقت کند خذلان به ناموس راه یابد» (همان)، دیانت، آسیب ببیند. اعتبارش فرومیکاهد. و چون «خذلان به ناموس راه یابد زینت ملک برود» (همان)، زیبایی ها مثل امنیت، نظم و نظام، عدالت، آزادی، مشروعیت، مشارکت، مردمسالاری، قدرت و اقتدار، زشت میشوند. میشوند یا ناامنی و یا اختناق، هرج و مرج یا سرکوب، ستمگری یا ستم پذیر، بی بندباری یا استبداد، و «فتنه پدید آید» (همان). اشکال و آسیب نارسایی و ناسازوای مدنی پیش می‌آید. و «رسوم مروت مندرس شود» (همان). ارزش ها و هنجارها به بی ارزشی و ضد ارزش و بی هنجاری یا ناهنجاری تبدیل میگردد. و «نعمت به نعمت بدل گردد» (همان، ص ۳۰۹). کارگذاری دولت به کارگزینی یا کارپردازی تبدیل یا تقلیل مییابد. دولت کارگذار، دولت کارگزین یا دولت کارپرداز میشود. اعتدال فرباخشی به افراط یا تفریط میگراید. تعادل میان بخش به عدم تعادل تبدیل میگردد. دولت متعادل، نامتعادل میگردد. دولت هادی، ولی و امام: دولت گمراه کننده، سلطه گر و مستکبر میشود. سیاست هدایت، ولایت و امامت دولت، به سیاست دخالت یا عدم دخالت و مبدل می‌گردد.

۲. دولت‌سازی متعادل صدراپی، فقهی سیاسی نائینی تا جمهوری ولایی فقهی امام خمینی (ره)

معرفت‌شناسی دولت‌سازی کارگذاری کارآمد را در مبحث مدنی شواهد ربوبیه ملاصدرا می‌توان بازیافت. پدیده شناسی اعم از هستی‌شناسی و چیستی‌شناسی دانش چگونگی شناسی و فن چگونگی سازی دولت و دولت‌سازی کارگذاری کارآمد و کارامدی را می‌توان در مبحث مدنی فن دوم غیر سازی از جامعه سازی و نظام‌سازی تا دولت‌سازی و حتی امت‌سازی و جهان‌پسازي جفقی و یقینی واقعی کتاب مبدء و معاد و گفتمان آغازی و انجامی آن میتوان بازکاوید. فقه سیاسی دولت‌سازی کارگذاری کارآمد قدر متیقن و قدر مقدور بویژه آزادی، برابری و قانون اساسی را در کتاب تنبیه امت و تنزیه ملت و نظریه حکومت اسلامی نائینی می‌شود پی جست. ولایت فقیه امام خمینی و حتی صحیفه نور و صحیفه امام، محتوی راهبردهای سرنوشت‌سازی در دولت‌سازی کارگذاری کارآمد میباشد. دولت جمهوری ولایی فقیه یا دولت ولایی جمهوری فقیه یعنی دولت کارگذاری حکمروایی است. حیات معقول علامه جعفری نیز میتواند در این راستا راهنما و راهگشا باشد.

نگارنده بمنظور نظریه سازی جدید و کارآمد دولت در کتاب نقش راهبردی دولت در نظریه سیاسی امام خمینی (ره)، الف‌به نظریه شناسی و نقادی دولت غیر راهبردی کارگزینی یا کارپردازی مدرن تا پست مدرن، از جمله در مدیریت نوین دولتی در بستر و در جهت توسعه پایدار پرداخته اند. اهم وجوه صحت و قوت، ضعف و آسیب آن، همراه پیشنهادات اصلاحی، تکمیلی و جایگزین را برنموده اند. ب.به نظریه پردازی و روزآمدسازی دولت در نظریات دولت و پیشرفت حکمای مدنی بنام رسیده است. ج.نظریه سازی جدید دولت کارامدی و دولت‌سازی اسلامی کارگذاری کارآمد، فرای آنها، چنانکه در این مقال اشارت گردید در آن اثر به تفصیل صورت پذیرفته و ارایه گردیده است.

برآمد

چالش دولت‌سازی کارگذاری کارآمد در گام دوم انقلاب اسلامی: دیگرگونی در حد انقلاب نقش دولت است. از همه کارگی و هیچ کارگی کنونی میباشد. به نقش راهبردی است. راهنمایی و راهبری میباشد. از سیاست دخالت در جایی که نباید و از سیاست عدم دخالت در جایی که باید. به سیاست هدایت، هماهنگی و پشتیبانی بویژه قانونی است. نه کارپردازی حداقلی دولت و دولت حداقلی کارپردازی سرمایه سالاری لیبرالیستی باشد. نه کارگزینی حداکثری دولت و دولت‌سالاری حداکثری کارگزینی سوسیالیستی تا دولت توتالتریستی فراگیر کمونیستی و حتی کلکتیویسم دولتی مارکسیستی بشمار آید. که در آن دولت هم مالک و کارفرما، هم مدیر و حاکم و هم مجری و

پیمانکار است. مدل معماری دولت و دولت معمار می‌باشد. کارویژه کارگذاری عمومی کشور است. با کارکردهای دوگانه می‌باشد. اول. سیاستگذاری است. الف. سیاستگذاری کلان راهبردیسازی می‌باشد. راهنمودهای راهبری و چشم اندازسازی و سیاستهای کلان مجمع تشخیص است. طرحریزی (Drawing)؛ ترسیم چشم انداز، تشخیص چالش و تعیین راهبرد گذار از چالش به چشم انداز (مثل راهبرد الگوسازی اسلامی پیشرفت، خرده راهبرد اقتصاد مقاومتی، ...) ب. سیاستگزاری خُرد کاربردیسازی: قانونگذاری مجلس در قالب برنامه ریزی های پنجساله پیشرفت اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی (که هم اینک برنامه پنجساله ششم در جریان است)، قانون بودجه بندی برنامه ای سالیانه (که بینیم چکار می‌خواهیم بکنیم و چه بالفعل و چه بالقوه داریم. بجای برنامه ریزی بودجه ای کنونی که بینیم چه داریم حالا چکار کنیم). برنامه ریزی: اولویت بندی، امکانشی (مالی، مادی، معنوی، سرمایه انسانی، داخلی و خارجی بالفعل و بالقوه اقتصادی، سیاسی و فرهنگی) و زمانبندی انجام پذیرد. ج. خطمشی گذاری سیاسی (پُلسی میکینگ) اجراییسازی (مقررات قوه مجریه از ریاست جمهوری، معاونین و سازمانهای ذیربط و وزراء و وزراتخانه های مربوطه و شوراهای امنیت، اقتصاد، فرهنگ، ... و حتی استانها، استاندارها و استانداران سراسر کشور بمثابه حکومتهای محلی خودگران (نه متمرکز و نه خودمختار) است. در بخشهای اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی داخلی و خارجی دولتی می‌باشد. سیاستهای جریانسازی بخش عمومی و سیاستهای جاریسازی بخش خصوصی است. به تعبیری اول. تهیه، تدوین، ترسیم، تنظیم، تصویب، ... سیاستها می‌باشد. دوم. اعمال سیاست های ترسیم و تصویبی راهبردی، کاربردی، اجرایی (Administration) است. از طریق جریانسازی بخش عمومی واسطه و مبدل میان دولت کارگذاری و بخش خصوصی می‌باشد. با یک و در میانه جریانسازی سیاستها توسط بخش غیر دولتی عمومی و دو و در نهایت جاریسازی سیاستها توسط بخش خصوصی اقتصادی، سیاسی و فرهنگی می‌باشد. این چنین دولتی، هادی، ولی (والی) و امام یعنی راهنما، سرپرست و راهبر یا پیشوا است. سیاستش نیز سیاست هدایت، ولایت و امامت یا سیاستگذاری راهنما و راهنمایی، سرپرستی و سیاستمداری راهبری می‌باشد. نه سیاست دخالت بوده و نه سیاست عدم دخالت می‌باشد. دولت در این صورت: ستاد مشترک و ستادی بوده و صف نمی باشد. دولت ستادی است. قرارگاه عمومی پیشرفت کشور می‌باشد. دولت قرارگاهی است. همکاره و نیروها و نهادی صف و جاریسازی پیشرفت کشور مردمند. در قالب بخش خصوصی اقتصادی، سیاسی و فرهنگی می‌باشند. بخش عمومی، معتمد، واسطه و مبدل میان دولت و مردم یا بخش

خصوصی و جریان‌سازی پیشرفت کشور است. هم‌اینک دولت بسبب ضعف بخش عمومی و عدم نهادینگی آن، قادر و حاضر نیست از بخش خصوصی حداکثر استفاده را نموده و کشور از این حیث رنج میبرد. تا بخش عمومی برسمیت شناخته نشده، تقویت نگشته و رسمیت نیافته و نهادینه نگردد، بخش خصوصی نیز متشتت، سرگردان و ضعیف خواهد ماند. بخش خصوصی، از سویی تصمیم‌سازی کرده و در سوی دیگر عمل، عملی و عملیات‌سازی و جاری‌سازی میکند. بخش دولتی، از سویی تصمیم‌گیری (راهبردی‌سازی و کاربردی‌سازی) کرده و در سوی دیگر اجرا‌سازی بمعنای اعمال‌سازی میکند. دولتزدایی مرکزی و تمرکززدایی ملی با خودگردانی سازی محلی از ناحیه ای (شمال، جنوب، شرق، غرب، مرزها، جزایر، ...)، استانی تا شهرستانی، سبب ارتقای کارآمدی ساختاری و راهبردی خواهد شد. دولت‌سازی اسلامی کارگذاری کارآمد مسبب برونرفت کشور از رکودتورمی جاری بسوی رونق و جهش و اشتغال فراگیر و مولد و درآمدزای نمودن کرامت خیز مردم، بجای یارانه بگیری، متوقع و مدیون‌سازی ضد کرامت کنونی است. فرارفت به راهبرد الگوسازی اسلامی ایرانی پیشرفت در جهت چشم انداز تمدن‌سازی نوین اسلامی گام دوم انقلابی نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران در گرو این تغییر رفتاری، تحول ساختاری، دیگرگونی تا مرز انقلاب زیرساختی دولت و دولتی و ملی نظام سیاسی کشور میباشد.

الف. جمع‌بندی

پس از پیروزی انقلاب اسلامی و در گام نخست، علیرغم نهادسازی و تأسیس نظام سیاسی بدیع جمهوری اسلامی ایران، دفاع‌مقدس در جنگی جهانی تحمیلی و تثبیت نظام و سازندگی و توسعه زیربنایی و تأسیس اهم زیربناهای کشور و تربیت نیروهای دانش آموخته و فنی و حرفه‌ای، به سبب قانونگذاریهای نادرست، سازمان داری نارسا و سیاستگذاریهای نوسان و نابسامانی زا، نقدینگی از تولید به تقاضا رفته و سرگردان گردیده و با سرمایه‌ای کردن اهم کالاهای مصرفی، کشور را با رکودتورمی شدیدی مواجه ساخته است.

ب. نتیجه‌گیری

مشکل رکودتورمی: ریشه در ناکارآمدی ساختار قانونی و اداری و راهبردی سیاستگذاری‌های دولت و دولتی دارد. دولت همه کاره هیچکاره کنوی شترگاو پلنگ، که خود عامل نابسامانی و نوسانی جدی جاری کشور بوده قادر به برونبرد کشور از آن نیست. دولت‌سازی کارگذاری کارآمد، چالش و تنها و برترین گزینه ناگزیر و سیاسی و فرهنگی است. با هدایت و مدیریت نقدینگی به

تولید و ایجاد مزیت و جاذبه بویژه فرای هدایت و هماهنگی به حمایت قانونی و رفع موانع بیشمار تولید و پشتیبانی تسهیلاتی و بکممک ابرازسازی مالیات معکوس رانه های توسعه اقتصادی، اشتغال فراگیر و جهش رونق میباشد. از قبیل ساخت و ساز و خودرو بخصوص قطعه سازی از یک طرف است. ایجاد مانع و دافعه و عدم مزیت نسبی در سرمایه ای شدن کالاهای مصرفی تولیدی بخصوص از جمله با وضع مالیات تصاعدی تنها چند درصد زیر نرخ تورم میباشد.

ج. راهبرد جدید

چالش دولتمداری کارگذاری کارآمد در گام دوم انقلاب اسلامی: ۱. نقش راهبردی دولت، ۲. مدل دولت معماری، ۳. کارویژه کارگذاری، بجای کارگزینی حداکثری و کارپردازی حداقلی، ۴. کارکردهای؛ الف. سیاستگذاری و ب. سیاستمداری، ۵. شئون سه گانه: اول. معماری مهندسی سیاسی (نهادسازی و نظامسازی)، دوم. مدیریت سیاسی (۱. بسیج منابع، ۲. سازماندهی، ۳. پیشبرد، ۴. نظارت و کنترل یا پایش) و سوم. آسیبشناسی و آسبزدایی (اقتصادی، سیاسی و فرهنگی) دولتی و ملی نظام سیاسی کشور و بازمهندسی (مهندسی مجدد، مکرر و مستمر). ۶. دولت؛ الف. ستادی مشترک هماهنگی، هدایت و حمایت و قرارگاهی عمومی، کار ستادی نه صفی. ۷. یک. قانونمدسازی؛ قانونداری و قانونمداری رسا و سازوار با تنقیح قوانین (رفع خلاء ها و تعارضات قانونی)، دو. سازمان اداری کارآمد با روزآمدسازی، سه. سیاستگذاری های بهینه و بسامانسازی با ثباتسازی میباشد. اینچنین دولتمداری کارگذاری کارآمد، الگوسازی اسلامی ایرانی پیشرفت و زمینه ساز تمدنسازی نوین اسلامی بوده و خواهد بود.

کتابنامه

ابن خلدون، عبدالرحمن (۱۳۶۲) مقدمه تاریخ، ترجمه محمد پروین گنابادی، چ ۴. خامنه ای، رهبری معظم سید علی (۱۳۹۷) بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی. خمینی، روح الله (۱۳۶۲) صحیفه نور، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. خمینی، روح الله (۱۳۶۰) ولایت فقیه، تهران: انتشارات امیر کبیر، چ جدید. طوسی، خواجه نصیر الدین محمد (۱۳۶۴) اخلاق ناصری، باهتمام مجتبی مینوی و علیرضا حیدری، تهران:

خوارزمی، چ ۳.

صدرا، صدر المتألهین محمد (۱۳۷۵) شواهد ربوبیه، ترجمه و تفسیر جواد مصلح، تهران: سروش، چ ۲. صدرا، صدر المتألهین محمد (۱۳۶۲) مبدا و معاد، ترجمه احمد حسینی ریال بکوشش عبدالله نورانی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.

فارابی، محمد (۱۳۶۴) احصاء علوم، ترجمه سید حسین خدیور جم، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی،

چ ۲.

فارابی، محمد (۱۳۶۱) اندیشه های اهل مدنی فاضلی، ترجمه سید جعفر سجادی، تهران: طهوری، چ ۲. فارابی، محمد (۱۳۴۵ هـ) تحصیل سعادت، حیدرآباد دکن هند: مجلس دائرة المعارف العثمانیه. فارابی، محمد (۱۳۶۶ هـ) تنبیه علی سبیل سعادت، حیدرآباد دکن هند: مجلس دائرة المعارف العثمانیه. فارابی، محمد (۱۳۸۴) سعادت از نگاه فارابی، ترجمه تحصیل السعاده و تنبیه علی سبیل السعاده، ترجمه علی اکبر جابری مقدم، قم: دارلهدی.

فارابی، محمد (۱۳۷۱) سیاست مدنی، ترجمه سید جعفر سجادی، تهران: انجمن حکمت، چ ۱، ۱۳۵۸، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چ ۲.

فارابی، محمد (۱۴۰۵ هـ) فصول متزعه، حقه فوزی متری نجار، تهران: الزهراء، ط ۲.

فونتن؛ آندره (۱۳۶۷) یک بستر و دو رؤیا، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تهران: نشر نو. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.

مرکز الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، سند الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت.

هیوز، آون (۱۴۰۰) مدیریت نوین دولتی، ترجمه مهدی الوانی و سهراب خلیلی، تهران: مروارید، چ ۱۹.